کفو واجب باشد بر مسلمانان
باشد او نیز روز اول بخر
عید خواندند کشت قربانی
اضحیه را اعاده باز نماز
عرفه بوده است کرد آن
فرج در شب بود مکره جوان
فرج را اگر نکو نداند کس
خود در آن وقت میشود حاضر
بزرگان نیکه راه بیدند

از سر آنچه گفت شارح
روز نحر است شاه نامه
گفت اینجا هاده است نماز
گفت بجز از شهر حیه
از هدایه نوشت شارح
فرج باز دیده قربانی
غیر اگر فرج میکند آن
سوی قربه کند در آن
گفت آن وقت آنچنین خواند

بسم الله الله اکبر اللهم
والیک ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین اللهم تقبل من فلان ابن فلان

گوسفندی اگر مسلمانان
کرد گفت از بیار اطعام آن
شارح از خانه وا اگر کرد
شیر او را دیا بود شدت
بیشتر آنکه کرده ایام
بدنه کرده است قربانی
این بود نزد عامه علما
غیر یک شاه نافله دانی
فرج آن کنند فرج وی
کشت ضایع نکرده قربانی
بوده باشد غنی تو واجب دان

بخریده بقصد قربانی
از هدایه نوشت تا او
شش از صبح اضحیه را امر
گفت باید تصدق آید
خاصه از نفس خود بسیار
جای او زواجبات حج
کرده باشد دو شاه قربانی
از نماهیم کرد شارح
اضحیه کرد خود بسیار
نیست واجب بجا آرد
از کبیر رجا نکرد بیان

گوسفند و گر کند قربانی
صدقه ساز جلد قربانی
مور او را اگر تا شد
نکند صرف خویشتن او را
بدنه جایز بود ز سبعت آن
ذکر کرده در آن نفت
هم نوشتند بر همین فتوا
اضحیه بیشتر ز فرج نزاد
قول اصح کند تصدق
آنچه ضده بود فقیر اگر
آنچه بود حکم شرعیه

از هدایه نوشت اضحیه
هم صحابه علیهم از رضوان
چه عدد واجب باضحیه از غنا
ناظر از دور کرد نگاه
بره شش به تمام شده است
لیک گوسفند شتی باد
هست دو ساله از بقر تعیین
بود کاز زعفران یاد
چه عدد باشد و اراده نه تا
از خلاصه اگر همی باشد
هست جایز بخط قربانی
از خلاصه جواز گفت آن نغز
بلکه او را نوشت از زنان
غیر جایز بود ز قاضیخان
مخورد او علف که آن آنش
باز زانیکه بوده است اگر
آنچنین خورد گوشت آن خوب
جز سلیم از عیوب ظاهر است
لیک را هم تو آنچنین دانی
بر زبس چار پا اگر ماند
دم و چشم یا ز دنبه آن
گر رود اضحیه بباید کرد

غیر اشتر گوسفند بقر
غیر ایشان صحت قربانی
شرطش اینکه بود عظیم جان
از کلانش اشتباه کنند
کف بشش به تمام شده است
یا ز شتی بود بسال زیاد
از شتر پنج ساله باشد آن
برده هشت ده در آمده باد
گفت بجز از زعفرانی
می بود جایز آنچنین باشد
هست یا شارح دیر بجز
کیر شش غیر سه مهر
از خلاصه است مال اوندان
از ابو یوسف از ده آن
هم ز اجناس غیر جایز بود
باز زانیکه بوده است اگر
شیر مانیکه هست نازان
فرج آن مال کن که طاهر است
از خلاصه نوشت از عرب
فرج او را جواز میدانند
کرد اضحیه بباید کرد

پیش دانی نکرد پیغمبر
هم نوشت آن بزرگ عالمان
بلکه مخلط که کرد وای
چه عدد را وصف کی کمال است
زعفرانی بگفت هفت ها
شتی یک ساله است از بزان
هر چه باشد کاو شش ماهان
بل ز اجناس قوسا کرد نگاه
یعنی مجنونه را بقربانی
از هدایه بیان کند سبقت
از هدایه شکسته شش خشن
نیز جایز بود ضحی آن
هست جایز علف خوردن
هست جایز اگر زدندانش
لیک جایز نوشت از تجنید
جهای آنچنین هم محسوب
کز علت نه است جایز دان
نیست لاغر جواز قربانی
هست تجنیز کرد و نیز
اگر از ثلث گوش آنچنان
حاجب مخصوص آورد

Copyright © Aligarh Muslim University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)